

حرف درشت

آقاخانه دارید؟



پوریا عالمی

• دیروز زنگ زدم بنگاه و گفتم: خانه دارید؟ گفت: نه، داشتیم، دادیم به اولی و بعد قاه‌قاه خندید و بعد گفت: مجردی؟ گفتم: چطور؟ گفت: ای شیطان... بد نگذره کلک. گفتم: همه مسئولان ناراحت هستند که جوان‌ها مجردند، شما چرا خوشحالی؟ گفت: زاویه دید مسئولان غلطه... خب حالا بگو ببینم خونه‌مجردی واسه زندگی می‌خوای؟ گفتم: حالا مجردها هیچی، خانه برا چی می‌خواهند آدم‌ها؟ گفت: ما آدم‌ها فکر می‌کنیم واسه زندگی می‌خواهیم، اما شما مجردها واقعا واسه زندگی می‌خواهید؛ یعنی آن کاری که شما می‌کنید زندگی است، واسه ما که زندگی نیست. گفتم: ممنونم من را با جهان‌بینی تون آشنا کردید، ولی من مجرد نیستم. گفت: زکی، پس تو هم که از بین رفتی و قاطی مرغ‌ها شدی. گفتم: خیلی ممنون از تبریکتون. گفت: حالا شغلت چیه داداش؟ گفتم: روزنامه‌نگار. گفت: اوخ‌اوخ... کاش همون مجرد بودی! مجرد بهتر از روزنامه‌نگاره. مجرد شلوغی کند، فوقش همسایه‌ها زنگ می‌زنند ۱۱۰، اما روزنامه‌نگار شلوغی کند، مدعی‌العموم می‌آید دم در! در ضمن مجرد را بگیرند فوقش برنامه «در شهر» نشان می‌دهد، اما روزنامه‌نگار را ۲۰:۳۰ و بی‌بی‌سی نشان می‌دهد... نه آقاجان، برای روزنامه‌نگار خانه نداریم. گفتم: الان من چی‌کار کنم، صاحبخانه جوابم کرده؟ گفت: به نظر من که اول از همه از روزنامه‌نگاری استعفا می‌دهی، بعد هم طلاق می‌گیری و مجرد میشی، بعد بافتخار برمی‌گرددی اینجبا و میگی من به مجردم و خونه می‌خوام. من هم میگم مخلصتم. این داستان ادامه دارد...

شترق روزنامه

دوشنبه ۱۲ تیر ۱۳۹۶ • ۸ شوال ۱۴۳۸ • ۳ جولای ۲۰۱۷ • سال چهاردهم • شماره ۲۹۰۱ • ۲۰ صفحه • اذان ظهر تهران ۱۳:۰۹ • اذان مغرب ۲۰:۴۵ • اذان صبح فردا ۴:۰۸ • طلوع آفتاب ۵:۵۳

روزنامه‌فرو



سامانه بانکداری اینترنتی (فرا)

ویژه مشتریان حقوقی

- شخصی سازی طبق نظر مشتری
- عدم وجود محدودیت تعداد کاربران
- تعریف کاربر با سطوح دسترسی مختلف

روابط عمومی

www.tejaratbank.ir

آتش‌بس

مردم حامی رئیس‌جمهور منتخب هستند

یاد چهار سال نخست دولت اصلاحات می‌اندازد، اما واقعیت آن است که در آن دوره، مردم با انتخاب دولت، نمایندگان مجلس و نمایندگان شورای شهر، حل مسائل را به دست مجموعه‌ای از سیاست‌مداران کشور سپرده بودند؛ درحالی‌که این‌بار وضع به‌گونه‌ای دیگر است. احساس مسئولیت، این درک و باور عمیق را در جامعه به وجود آورده که صرف شرکت در انتخابات کافی نیست و همراهی با دولت برای بهبود شرایط و حل مشکلات – به‌ویژه در شرایطی که در بالا توصیف شد- نیاز امروز جامعه‌ای است که به آشتی و همراهی همه گروه‌ها و جریان‌های فکری می‌انديشد. اگر در دوم خرداد مردم تصور می‌کردند با رای خود می‌توانند علاوه بر توسعه کشور، در مسیر حذف جریان سیاسی مقابل کام بردارند، اکنون واضح شده است که هیچ‌کدام از دو طرف را نمی‌توان حذف کرد و تنها راهکار برای رسیدن به نتیجه‌ای بهتر، ایجاد یک آشتی ملی با درنظرگرفتن حداقل تفاهم‌ها میان دو سوی این منازعه است. از یاد نبریم در کنار چنین درک و بینشی که در جامعه ایجاد شده است، برخی از اصولگرایان هم تلاش‌هایی را برای رفع دوقطبی به‌وجودآمده آغاز کرده‌اند و از حداقل تفاهم‌های موجود برای حضور در کنار مردم و به نفع بهبود شرایط کشور استقبال می‌کنند.



مختلف بود.



مهزاد الباسی: روی نقشه ممکن است چندان به چشم نیاید اما می‌توان با ماشین یا اتوبوس در فاصله کمتر از پنج ساعت از تهران به غرب اصفهان رسید و وارد منطقه‌ای شگفت‌انگیز در ایران شد. به غیر از این، انتخاب مسیر کاشان، شاهرود، دماوند، قزوین یا تفرش برای کسانی‌که قصد ندارند زمان زیادی در جاده‌ها صرف کنند معقول به نظر می‌رسد. برای مسیرهای طولانی‌تر هم کردستان و طبیعت فوق‌العاده‌اش هست یا آثار باستانی بی‌نظیر آذربایجان غربی و از طرفی شهرهای جنوبی خراسان‌رضوی و فرهنگ غنی موسیقی و شعرش. با این حال در ایام تعطیل، هنوز انتخاب چندین و چندباره هزاران مسافر تهرانی و غیرتهرانی شمال ایران است؛ آن هم با وجود حجم سنگین ترافیک اتوبان کرج- تهران، جاده قفل‌شده چالوس، بسته‌شدن مسیر بعضی از شهرهای مازندران و غلغله جمعیت در کنار ساحل، به قیمت تخریب و آلودگی قسمت زیادی از طبیعت. «چرا دوباره گیلان و مازندران؟» این سؤال را گاهی از دوستانم که برای چندمین بار راهی ویلایی در شمال هستند، می‌پرسم. ذات جواب‌ها احتمالا با جواب کسانی که کنار اتوبان قلیان می‌کشند، در جاده چالوس ویراز می‌دهند، صدای موسیقی پاپ ایرانی از باندهایشان بلند است و با سروصدا اصرار دارند به خودشان و دنیا خیلی خوش‌بودن‌شان را نشان دهند، فرق چندانی ندارد؛ کیرم نوع موسیقی و شوخی‌هایی‌که به آن می‌خندند متفاوت باشد. زمانی بود که می‌شد حجم جمعیت در حال رفت یا برگشت را حدس زد و با توجه به آن به سمت شمال حرکت کرد اما دو، سه‌سالی است که هیچ حدس و گمانی نمی‌تواند شما را از ترافیک قفل‌شده ۱۲،۱۰ساعته در ایام تعطیل مصون نگه دارد و با این حساب استدلال «آخه شمال نزدیک‌تره» هم چندان منطقی به نظر نمی‌رسد. اگر دلایل سفرمان جنگل و رودخانه‌نوردی، چادرزدن در مناظر بی‌نظیر مازندران، امکان شناکردن در رودخانه و دریا، پیاده‌روی و استفاده از سکوت طبیعت برای تمدد اعصاب باشد قابل درک است، اما بیشتر اوقات تصویری که از «خوش‌گذراندن» در سفر به شمال ایران داریم، می‌تواند در خانه‌های خودمان نیز اتفاق بیفتد و لازم نیست به خاطرش این‌همه راه بگوییم و به کیپ تا کیپ انبوه ماشین‌های اتوبان کرج و جاده شمال بیبوندیم و طبیعت این قسمت از کشورمان را با هجوم بی‌امان در ایام تعطیل به تخریب بکشانیم. در ایران قدمت سفرهای چندروزه به قصد خوش‌گذرانی به ۳۰ سال هم نمی‌رسد. پیش از آن معمولا سفرهای سنتی از صبح تا غروب به روستاها و مناطق خوش آب‌وهوای اطراف شهرها محدود می‌شد و سفرهای چندروزه به زیارت یا دیدن اقوام در شهرهای دورتر می‌گذشت. شمال ایران کشف طبقه متوسط شهری تهران بود.

نتیجه این کشف علاوه بر رشد قارچ‌گونه ویلاها، ساخته‌شدن زیرساخت‌های مناسب توریسم و آزادی عمل بیشتر مسافران در محیط بازتر شمال بود. اما امروزه به نظر می‌رسد زمان تغییر «ترجمه سفر به معنی شمال‌رفتن» فرا رسیده باشد. درست به همین دلیل طبقه متوسط شهری در حال کشف نوع دیگری از سفر به مقصدهای متفاوتی است؛ ازجمله سفر ارزان‌قیمت با کوله‌پشتی به قصد دیدن آثار باستانی نه‌چندان معروف شهرهای کوچک، تمایل برای دیدن موسیقی، بازار، غذا و مراسم محلی نقاط مختلف ایران، اکوتوریسم، هیچ‌هایک، کمپینگ و حتی آفرود در کویر. می‌توان آرزو کرد تا جاقافتان و همه‌گیرشدن انواع دیگری از سفر به مقاصد دیگری در ایران و ساخته‌شدن زیرساخت‌های مناسب توریسم در این مناطق، از طبیعت مازندران و گیلان عزیز برای نسل‌های آینده چیزی باقی بماند و از حجم ماشین‌هایی‌که به این قسمت از کشور روانه می‌کنیم، کمتر شود.

مختلف بود.



مختلف بود.